



مذہب در شوروی

پال دیکسن

ترجمہ: کیوان نوفرستے، آرام نوبخت

مذهب در شوروی

پال دیکسن

ترجمه: کیوان نوفرستی و آرام نوبخت

مقاله زیر که نخستین بار در سال ۱۹۴۵ به رشته تحریر درآمده است، به ارزیابی و تحلیل رابطه میان دولت شوروی و کلیسای ارتدکس روسیه می پردازد. نویسنده در این جا نشان می دهد که میان رویکرد لنین و بلشویک ها نسبت به مسأله مذهب و زیگزاگ های معمول سیاست استالینیستی پس از آن، یک مرزبندی روشن، مشخص و غیرقابل انکار وجود داشته است.

در شماره اخیر «اخبار بین المللی کارگری» ما به موضوع انحطاط بروکراسی شوروی پرداختیم که خود را با رشد عظیم ناسیونالیسم در شوروی به تصویر کشیده است. البته مسیر این انحطاط استالینیستی را می توان با مطالعه تقریباً تمامی جنبه های حیات شوروی دنبال کرد. این انحطاط، به خصوص در روابط بروکراسی با کلیسای ارتدکس روسیه آشکار و نمایان می شود.

رویکرد بلشویک ها نسبت به کلیسای ارتدکس از دو جنبه مقید بود: اول، بنیان ماتریالیستی که اساس مارکسیسم را شکل می دهد، و دوم، نقشی که این کلیسا در روسیه تزاری ایفا کرد. کلیسای ارتدکس نه فقط یکی از بزرگ ترین صاحبان زمین - با مالکیت ۷.۵ میلیون جریب^۱ زمین و درآمد سالانه ۱۵۰ میلیون روبل - بلکه ابزاری حاضر و آماده در دستان تزاریسیم بوده است. با رشد جنبش انقلابی تا اواخر قرن نوزدهم، روحانیت روسیه درخواست کرد که اجازه همکاری او با پلیس مخفی تزار برای تعقیب و دستگیری انقلابیون صادر شود. بسیاری از آن ها نقش کم اهمیتی در این اقدامات نداشتند.

پس از قتل عام کارگران سن پترزبورگ به دست سربازان تزار در روز یکشنبه سیاه (ژانویه ۱۹۰۵)، «شورای مقدس»^۲ (هیئت گرداننده کلیسا) ضمن صدور بیانیه ای، به تقبیح «افراد مسموم الفکر»ی پرداخت که «بی هیچ ندامتی، با قساوت در قلب ها و نفرین بر لبانشان، دیگران را به مرگ بی ثمر کشاندند». شورا اعلام کرد که

^۱ هر جریب (Acre) تقریباً ۴ هزار متر مربع یا چهل درصد یک هکتار است.

^۲ Holy Synod

«دشمنان ما، در صدد هستند که بنیان های ایمان ارتدکس و قدرت مطلقه تزار ما را متزلزل سازند... از خدا بترسید، تزار را محترم شمارید... مطیع هر قدرتی باشید که خداوند مقدر فرموده است... بنا به مشیت خداوند، با عرق جبین زحمت بکشید».

پس از انقلاب اکتبر، در ژانویه ۱۹۱۸، اسقف اعظم کلیسای ارتدکس، «تیخون»^۳، پیامی به مؤمنین فرستاد و طی آن بلشویک ها را به عنوان «هیولاهای نژاد بشر» تقبیح و هر کسی را که از انقلاب پشتیبانی می کرد، تکفیر نمود.



لنین نوشته بود «مذهب، افیون توده هاست. این سخن حکیمانه مارکس، ستون فقرات کلّ جهان بینی مارکسیسم را در مورد مسأله دین تشکیل می دهد. مارکسیسم، تمام ادیان و کلیساها و تمام تشکیلات مذهبی را همواره به عنوان ارگان های ارتجاع بورژوازی - که می خواهند از استثمار دفاع کرده و طبقه کارگر را تحقیر و منحرف نمایند - تلقی می کند» (رویکرد حزب کارگران نسبت به مذهب، مه ۱۹۰۹).

اما لنین در همان مقاله به روشنی عنوان کرد که بلشویک ها انتظار محو فوری مذهب را، حتی پس از تسخیر قدرت، ندارند. انگلس، که لنین به او نیز ارجاع می دهد، تقریباً چهل سال پیش از این در «آنتی دورینگ» نوشته بود:

³ Tikhon

«هرگاه این عمل [انقلاب اجتماعی] تماماً صورت بگیرد، هرگاه جامعه با تملیک بر کل ابزار تولید و استفاده از آن بر پایه یک برنامه، خود و کلیه اعضایش را از اسارتی که هم اکنون در قید آن هستند، از اسارت ابزار تولیدی که خود آن ها تولید کرده اند، ولی در برابرشان همچون نیروی مقتدر بیگانه ای صف آرای می کند، نجات دهد، هر گاه انسان دیگر نه فقط تعقل، بلکه تحکم نیز کند، تازه آن زمان است که آخرین نیروی بیگانه ای نیز که اکنون در مذهب منعکس می شود، ناپدید خواهد شد و همراه با آن، خود بازتاب مذهبی هم از بین می رود، آن هم به این دلیل ساده که دیگری چیزی برای بازتاب شدن وجود ندارد.»

تنها در یک جامعه تماماً سوسیالیستی است که می توان انتظار محو کامل مذهب را داشت، چرا که تنها در این زمان بنیان اجتماعی مذهب - ترس توده های مردم به دلیل فروماندگی آن ها در برابری نیروهای تولید - دیگر وجود نخواهد داشت. در این بین، حزب کمونیست اتحاد شوروی مطابق با برنامه خود در سال ۱۹۱۹ اعلام کرد:

« [حزب تلاش دارد تا] قطع پیوندهای میان طبقات استثمارگر و سازمان های مبلغ مذهبی را تضمین کند، در رهایی واقعی توده های کارگر از پیش داوری های مذهبی همکاری نماید، و دست به مبسوط ترین تبلیغات روشنگری علمی و ضد مفاهیم مذهبی بزند. در عین حال ما باید با احتیاط تمام از هر آن چه که بتواند احساسات مؤمنان را جریحه دار سازد، دوری کنیم؛ چرا که چنین روشی تنها می تواند به تقویت تعصبات مذهبی منجر شود.»

دولت شوروی با داشتن چنین هدفی در پیش روی خود، فرمان به جدایی کلیسا از دولت داد و نظام آموزشی را از کل نفوذ کلیسا رها ساخت. حق تبلیغات مذهبی و ضد مذهبی به تمامی شهروندان اعطا شد. دارایی کلیسا مصادره، ولی ساختمان های کلیسا جهت استفاده روحانیون عودت داده شد. کلیسا هم چنان از آزادی عبادت، اجتماع، گردهمایی و تبلیغات برخوردار بود. اما از سوی دیگر حزب کمونیست نیز با راه اندازی «انجمن آتئیست های رزمنده»^۴ و نشریه آن به نام «آتئیست»، دست به تبلیغات ضد مذهبی نیرومندی زد.

در طول سال های جنگ داخلی، اکثر روحانیون روسیه از سفیدها حمایت کردند، اما مقاومت آن ها در برابر رژیم شوروی در اوایل دهه ۱۹۲۰ درهم شکسته شد. در سال ۱۹۲۱، حکومت شوروی به منظور تهیه منابع مالی لازم برای خرید مواد غذایی از خارج و غلبه بر قحطی، فرمان مصادره طلا، نقره و سنگ های قیمتی متعلق به کلیسا را صادر کرد. اسقف اعظم، روحانیون را به مقاومت فراخواند و طی مبارزه شدیدی که رخ داد، ۴۵ کشیش اعدام و

⁴ Society of Militant Atheists

۲۵۰ نفر به حبس های بلندمدت محکوم شدند. تا این زمان دیگر مشخص بود که حکومت شوروی برای ماندن آمده است؛ بنابراین بخشی از روحانیت با عجله تلاش کرد تا صلح خود را با حکومت به بهترین شکلی که می توانست، اعلام کند. این بخش در سال ۱۹۲۲ به اصطلاح «کلیسای نوگرا»^۵ را ایجاد کرد که سرمایه داری را یک «گناه مهلک» می نامید. پیامد این امر، ایجاد شکاف در درون کلیسا بود. از این زمان به بعد حتی اکثریت روحانیون که با «کلیسای نوگرا» مخالف بودند، در ظاهر امر دولت شوروی را تأیید می کردند.

این وضعیت، تا پیش از عروج بروکراسی استالینیستی و پیروزی آن بر اپوزیسیون چپ بلشویک-لنینیست وجود داشت. کلیسا به فعالیت خود در اتحاد شوروی ادامه داد، اما توده ها- به خصوص در شهرها- از آن روی برگردانده بودند. حمایت از کلیسا در بین جوانان بسیار ناچیز بود؛ در واقع پایگاه اصلی کلیسا در بین توده های عقب مانده تر، به خصوص نسل های قدیمی تر دهقانان قرار داشت. دستگاه روحانیت به کمک نذورات جمع آوری شده از حامیان خود سرپا بود و پیوند آن با حیات جامعه شوروی تقریباً به طور کامل قطع گشته بود. کشیش ها حق رأی دادن در انتخابات شوراها یا انتخاب شدن در سازمان های شورایی را نداشتند. برای کارگران آگاه شوروی، کلیسا در حکم عتیقه ای بود مربوط به گذشته که به دلیل تأثیر استانداردهای رو به رشد مادی و فرهنگی توده ها محکوم به زوال تدریجی است.

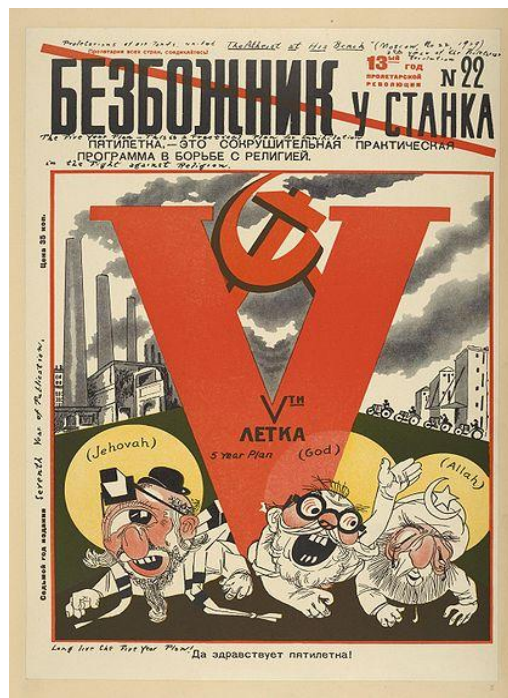
چنان چه انزوای دولت شوروی به وسیله انقلاب جهانی در هم می شکست و از رشد بروکراسی استالینیستی جلوگیری می شد، این مسیر تکامل ادامه می یافت. در آن صورت ما می توانستیم شاهد تحقق پیش گویی های جسورانه «الفبای کمونیزم»- جزوه ای که از سوی حزب کمونیست اتحاد شوروی در دوره لنین و تروتسکی نوشته شده بود- باشیم:

«گذار از جامعه ای که کار سرمایه داری را تمام می کند، به سوی جامعه ای که به کل از تمامی بقایای تقسیم کار و تخصیص طبقاتی آزاد است، مرگ طبیعی تمامی مذاهب و خرافات را به ارمغان خواهد آورد».

مسیر واقعی رویدادهای تحت حاکمیت استالینیسم شدیداً عکس این بوده است. این خود اثبات قطعی ماهیت رژیم استالینیستی است و نشان می دهد که تا چه میزان سوسیالیسم را «در نهایت و به طور قطعی» ساخته است!

⁵ Living Church (Живая Церковь)

رویکرد بروکراسی در قبال کلیسا از مسیر زیگزاگ های همیشگی و معمول سیاست استالینیستی عبور کرده است. در دوره سیاست مافوق چپ «اشتراکی کردن اجباری» و اجرای «برنامه های پنج ساله» در طی چهار سال، تلاشی برای انحلال کلیسا و نفوذ آن به دستور حکومت صورت گرفت. با آغاز این تلاش ها در سال ۱۹۲۹، کلیسا ها به اجبار بسته و کشیش ها در سرتاسر اتحاد شوروی دستگیر و تبعید شدند. زیارتگاه مشهور «باکره ایبریا»^۶ - که مؤمنان آن را «مقدس ترین» جایگاه در سرتاسر روسیه می دانستند- ویران شد. استالین و حکومت او برخلاف لینین و تروتسکی، کوچک ترین هراسی از تقویت تعصبات مذهبی از طریق جریحه دار ساختن احساسات مذهبی مردم نداشتند! به اعتقاد آن ها مذهب می توانست مانند کولاک با یک چرخش قلم منحل و نابود شود. «انجمن آتئیست های رزمنده» در دوره زمامداری استالین، در تاریخ ۱۵ مه ۱۹۳۲ از «برنامه پنج ساله آتئیسم» خبر داد. به این ترتیب گفته شد که تا اول ماه مه ۱۹۳۷، «حتی یک عبادتگاه هم نبایستی در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی باقی بماند و مفهوم خدا، به عنوان مفهومی بازمانده از قرون وسطی و ابزاری برای ستم بر توده های کارگر، باید از اتحاد شوروی رخت بربندد!»



جلد نشریه «آتئیست» (بزبوژنیک) در سال ۱۹۲۹: درهم شکستن خدایان یهودیت، اسلام و مسیحیت در زیر فشار برنامه پنج ساله آتئیسم

⁶ Iberian Virgin

اما با نهایت تأسف برای این «برنامه» استالینیستی، بروکراسی طی دورهٔ اعلام برنامهٔ مذکور، عملاً مشغول تقویت بنیان اجتماعی مذهب در اتحاد شوروی بود، خصوصاً به دلیل مصائب و مشکلات فزاینده ای که سیاست اقتصادی فاجعه بار آن بر توده های مردم تحمیل می کرد. «قحطی بزرگ» در سال های ۱۹۳۲-۳۳ که طی آن میلیون ها نفر از مردم اتحاد شوروی جان باختند، نقش به مراتب بزرگ تری از تبلیغات مذهبی در تقویت نفوذ کلیسا بر توده ها ایفا کرد. «برنامهٔ پنج سالهٔ آتئیسم» هم درست مانند سایر «برنامه»های استالینیستی این دوره، پیش از اتمام زمانی که برای تحقق و تکمیل آن لازم بود، رسماً به فراموشی سپرده شد.

لازم به ذکر است که حتی در این دوره از آزار و اذیت های مسلم مذهبی- برای نخستین بار پس از انقلاب- سرپرست متملق کلیسای ارتدکس، یعنی پاتریارکِ موقت «سرگیوس»، طی یک مصاحبهٔ نمایشی مهندسی شده با خبرنگاران خارجی فرصت آن را یافت تا اعلام کند که: «آزار و اذیت پیروان ادیان هرگز در اتحاد جماهیر شوروی وجود نداشته و ندارد». در واقع کلیسای ارتدکس مایل بود تا به همان شکل به دستگاه بروکراسی استالینیستی خدمت کند که سابقاً به تزاریسم می کرد، تنها تفاوت این بود که بروکراسی استالینیستی آن ها را نمی خواست!

اما انتظار زیادی لازم نبود. زیگزاگ های چپ روانهٔ بروکراسی ناگزیر با چرخش به راست همراه شد. اقدامات ضد مذهبی که در طول فستیوال های کریسمس و عید پاک انجام می شد، الغا گردید؛ فروش درخت کریسمس مجدداً اجازه یافت؛ به کشیشان تبعیدی اجازهٔ بازگشت به حوزهٔ کلیسایی خود را دادند. اما استالین شتاب زده فراتر از صرفاً کاهش فشارها علیه کلیسا پیش رفت. او حقوقی را به کلیسا اعطا کرد که هرگز سابقاً از زمان انقلاب از آن برخوردار نبود. در قانون اساسی جدید شوروی در سال ۱۹۳۶، کشیش ها حق رأی و گزینش در انتخابات شورایی را پیدا کردند.

با این حال اتحاد میان استالین و کلیسای ارتدکس نهایتاً مستحکم نشد. در طی تسویه حساب های سال ۱۹۳۷، حمله به کلیسا برای مدت کوتاهی از سر گرفته شد. بار دیگر کشیش ها دستگیر و تبعید شدند و در ژانویهٔ ۱۹۳۸، «انجمن آتئیست های رزمنده» روحانیون را به خدمت به نیروهای نظامی دولت های فاشیست، اخلال در ارتش، منهدم کردن خطوط راه آهن و نظایر این ها متهم کرد.

اما این حملهٔ جدید به سرعت با چرخش شدید به راست همراه شد. چرخشی که بعد از تهاجم آلمان به شوروی به ابعاد حقیقتاً قابل توجهی رسید. نه تنها کل فشار حکومتی به کلیسا متوقف شد، بلکه تمامی تبلیغات ضد مذهبی هم پایان گرفت. «انجمن آتئیست های رزمنده» در گذشته انتشارات زیادی داشت. طی ده سال

۱۷۰۰ جلد کتاب منتشر کرده و مجلاتی درآورده بود که تیراژ آن به ۴۳ میلیون نسخه می رسید. کل مجموعه به بهانه «کمبود کاغذ» تعطیل شد. آزمون های ضد مذهبی برای ارتش و خدمات دولتی الغا گشت.

در عوض کلیسا با اشتیاق به خدمت بروکراسی استالینیستی آمد. پیام زیر را «سرگیوس» به مناسب ۲۵مین سالگرد انقلاب اکتبر (نوامبر ۱۹۴۲) به استالین فرستاد که خود گواه همه چیز است:

«در این ۲۵مین سالگرد جمهوری شوراها، به نام روحانیت ما و تمامی پیروان کلیسای ارتدکس روسیه، فرزندان با ایمان میهن ما، من صمیمانه و با تقوا، به شخص شما رهبر برگزیده خداوند، رهبر ارتش و نیروهای فرهنگی مان که ما را به سوی پیروزی بر تهاجم بربرمنشانه، به سوی رستگاری میهنمان در صلح، به سوی آینده ای درخشان برای تمامی مردمان هدایت می کند، درود می فرستم. باشد که خداوند با اعطای موفقیت و افتخار، دستاوردهای متهورانه شما برای سرزمینمان را برکت دهد.»

پیام های مشابه دیگری در این مراسم و سایر مناسبت ها از سوی تمامی مراجع عظام کلیسای ارتدکس ارسال شد. جنگ در واقع با خود چیزی نه بیشتر و نه کمتر از الحاق کلیسای ارتدکس روسیه به دستگاه بروکراسی استالینیستی همراه با تمامی امتیازاتی که دربرگیرنده آن است به بار آورد. این امتیازات را می توان از کمک های اعطایی مراجع عظام کلیسا به توان نظامی شوروی مطابق با آن چه در روزنامه ها به چاپ رسیده است، درک کرد. به عنوان مثال، در تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۴۲، «الکساندر الکساندروویچ تروئیتسکی»، کشیش ناحیه «چوبینو»، به استالین می نویسد که تاکنون ۳۰ هزار روبل متقبل شده است که «از پس اندازهای شخص من» برای دفاع ملی کنار گذاشته شده است. او اظهار می دارد: «تصمیم گرفته ام که از پس انداز شخصی خود یک هواپیما برای ارتش سرخ خریداری کنم و من برای این کار سترگ مجموعاً مبلغ یک صد هزار روبل ارسال می کنم. من تاکنون پنجاه هزار روبل از آن را به بانک دولتی پرداخته ام و پنجاه هزار روبل باقی مانده را در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۴۳ حواله خواهم کرد». لازم به ذکر است که «الکساندر الکساندروویچ تروئیتسکی» یک روحانی عالی رتبه نیست، بلکه صرفاً کشیش یک شعبه کلیسایی است. این هم باید یادآوری شود که متوسط حقوق ماهیانه یک کارگر شوروی، در شرف جنگ، تنها ۳۰۰ روبل بود. به بیان دیگر این کشیش قادر به جمع آوری پس اندازی بوده است که او را قادر می سازد تا معادل کل درآمد یک کارگر طی بیش از هشت سال را به دولت ببخشد. چرا درآمد یک کشیش یک حوزه کلیسایی باید این مقدار باشد؟!

فقط همین یک نمونه نیست. نمونه های بسیار دیگری از اعطای مبالغ عظیم از سوی اعضای نسبتاً رده پایین سلسله مراتب کلیسای ارتدکس روسیه وجود دارد. کشیش «کلیسای معراج» به عنوان مثال در تاریخ ۱۴ ژانویه

۱۹۴۳ به استالین اعلام می کند که تاکنون به بانک دولت «تمامی پس اندازهای شخصی خود را که به ۲۷۳ هزار روبل می رسد بخشیده ام.» او در ادامه می گوید «از شما ژوزف ویساریونوویچ استدعا دارم که با این پول دو هواپیمای جنگی بسازید و نام پیشینیان قهرمان ما یعنی الکساندر نوسک و دیمیتری دونوسکوی را بر آن ها بنهید».

هرچه در هرم سلسله مراتب کلیسا بالاتر می روید، مقدار مبالغ تقبل شده بیش تر می شود. مثلاً در ۵ ژانویه ۱۹۴۳، الکسیس، اسقف اعظم لنینگراد به استالین اطلاع می دهد که اسقف های تحت نظارت او ۳،۱۸۲،۱۴۳ روبل تقبل کرده اند؛ او با این حال مبلغ ۵۰۰ هزار روبل دیگر به آن اضافه می کند! او نوشته خود را با این جمله تمام می کند که: «به درگاه خداوند دعا می کنیم که شما را در مأموریت تاریخی خود همیاری نمایند. از عزت، آزادی و افتخار سرزمین پدری ما دفاع نمایید».

در هر مورد استالین یک پیام مؤدبانه کوتاه ارسال می کند که در مطبوعات چاپ می شود. مثلاً کشیش مذکور از کلیسای معراج این پاسخ را گرفت:

«از شما، ولادیمیر الکساندروویچ بابت توجه تان به نیروی هوایی ارتش سرخ سپاس گذاری می کنم. خواسته شما اجابت خواهد شد. با احترام، ژ. استالین».

خیلی نگذشت که استالین به حامیان وفادار خود در کلیسای ارتدکس روسیه غرامت پرداخت کند. در روزنامه رسمی ایزوستیا، به تاریخ ۵ سپتامبر ۱۹۴۳، بیانیه ای آمده که طبق آن استالین مراجع عظام اصلی کلیسا را ملاقات کرده است و «پاتریارک سرگیوس به سرپرست شورای کمیساریای خلق اطلاع داد که محافل رهبری کلیسای ارتدکس قصد فراخواندن شورای اسقف ها را در آینده نزدیک با هدف انتخاب پاتریارک مسکو و کل مردم روسیه و تشکیل یک شورای مقدس به موازات پاتریارک را دارند».

استالین، رئیس حکومت نیز خود را همسو با این امکان نشان داد و اعلام کرد که «از طرف دولت هیچ مخالفتی نخواهد بود».

روز ۸ سپتامبر ۱۹۴۳، کلیسا به آرزوی خود رسید. کلیسا برای نخستین بار از زمان کرنسکی، یک پاتریارک را انتخاب کرد. اما این همه ماجرا نبود. یک پیوند رسمی میان کلیسای ارتدکس روسیه و دولت شوروی ایجاد شد. امروز یک «شورای امور کلیسای ارتدکس روسیه وابسته به شورای کمیساریای خلق اتحاد جماهیر شوروی» وجود دارد. هنگامی که در ماه ژانویه همین سال، یک «مجمع کلیسا» به منظور انتخاب پاتریارک جدید به جای

«سرگیوس» که اخیراً در گذشته بود برگزار شد، «گ.گ. کارپوف» سرپرست این «شورای امور کلیسای ارتدکس روسیه» با یک سخنرانی از آن استقال کرد. او به کشیش های گردآمده در مجمع اطلاع داد که:

«حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به من اختیار داده است که به مجمع عالی فعلی، به نام حکومت تهنیت بگویم و بهترین آرزوها را برای فعالیت موفق و مثمر ثمر در جهت ساخت "عالی ترین دستگاه اجرایی کلیسا" داشته باشم.

من عمیقاً معتقد هستم که تصمیمات مجمع به سود تقویت کلیسا و یک نقطه آغاز مهم برای تغییر و تحول آتی فعالیت های کلیسا خواهد بود که به سوی همیاری با مردم شوروی در دستیابی به وظایف تاریخی عظیم پیش روی آن هدف گرفته می شود».

اما کارپوف در این جا متوقف نمی شود؛ او تاجایی پیش می رود که از گذشته کلیسا قدردانی جدیدی کند. لنین با نوشتن «سوسیالیسم و انقلاب» در سال ۱۹۰۱، به آن «گذشته شرم آور و نفرین شده کلیسا» در دوره ای اشاره کرده بود که «کلیسا در وابستگی فئودالی به دولت قرار داشت و شهروندان روسیه در وابستگی فئودالی به کلیسای حکومتی». اما کارپوف امروز چنین نمی گوید. او اعلام کرد که «کلیسای ارتدکس روسیه، در روزهای آزمون سختی که سرزمین پدری ما در گذشته به کرات تحمل می کرد، پیوند خود را با مردم نگسست؛ بلکه با نیازها، امیدها و آمال آنان زندگی کرد و توان خود را به مبارزه مشترک بخشید... بسیاری از اعضای اصلی کلیسا زندگی خود را برای مصلحت و خیر سرزمین پدری نثار کردند».

تحت این شرایط چندان جای شگفتی ندارد که مجمع می توانست در پیامی که به حکومت شوروی فرستاد، اعلام کند:

«کلیسای ما به شکرانه خداوند، مطابق با قوانین ما و عرف های کلیسا، از زندگی کاملی برخوردار است. کلیسای ما در تمامی فعالیت های خود تمامی نیازهای خود را با همکاری کامل از سوی دولت و در وهله نخست از سوی شورای امور کلیسای ارتدکس روسیه وابسته به سونارکوم^۷ اتحاد جماهیر شوروی رفع می کند».

اکنون در هر گام، کلیسای ارتدکس علناً برای اعلام حمایت خود از استالین و سیاست او می شتابد. به عنوان مثال «ایزوستیا»، ۱۷ فوریه همین سال در سرتیتر خود می نویسد: «عالی رتبه ترین پاتریارک مسکو و کل روسیه پیرامون تصمیمات کنفرانس کریمه». در این مطلب می خوانیم: «کلیسا به این آمال و آرزوهای درخشان

^۷ شورای کمیسریای خلق (Sovnarkom)

مسیحی برکت می دهد؛ و شمار عبادت‌کنندگان "یهوه صبايوت" و "شاهزاده صلح" (اشعیا، ۴، ۶) را افزون می کند» و غیره و غیره. کشیش های سایر کلیساهای موجود در اتحاد شوروی، در اظهار وفاداری به استالین و حکومت او، از برادران ارتدکس خود عقب نمی مانند. به این ترتیب «عبدالرحمان راسولف»، مفتی «مرکز هدایت معنوی مسلمانان»، تبریکات خود را به استالین به مناسبت ۲۶مین سالگرد انقلاب اکتبر می فرستد و آن را با این کلمات به پایان می رساند که:

«باشد که خداوند به شما یاری رساند که تلاش های باشکوه خود را برای رهایی ستم‌دیدگان به سرانجامی موفقیت آمیز برسانید. آمین»

پیام های شادباش مشابهی در مناسبت های مقتضی از سوی روحانیت یهود ارسال می شود. بنابراین استالین پشتیبانی نه فقط مسیح، که الله و یهوه را نیز تضمین کرده است!

تمامی بررسی ها از اتحاد شوروی طی سال های گذشته در این نقطه توافق دارند که از زمان انقلاب، مذهب هرگز چنین کنترلی برتوده مردم نداشته است. در نوشته ها درباره خدمات کلیسا می خوانیم که هزاران نفر از جمله کارگران و سربازان جوان ارتش سرخ در آن شرکت می کنند. طبق «اخبار جنگی شوروی»، مورخ ۲۲ اوت ۱۹۴۱، در آن مقطع ۳۰۰ هزار انجمن مذهبی از همه نوع در اتحاد شوروی وجود داشت. یک کشیش انگلیسی به نام «کانن ویدرینگتن» تعداد هواداران فقط کلیسای ارتدکس را حدود ۶۰ میلیون نفر برآورد کرده است.

نتایجی که از همه این موارد می توان گرفت، به اندازه کافی روشن و واضح هستند. در وهله نخست، مسأله خشکیدن مذهب در اتحاد شوروی، به عنوان موردی که باید در جامعه درحال حرکت به سوی سوسیالیسم رخ دهد، مطرح نیست. همین مورد به تنهایی دروغ بودن ادعای استالینیست ها به استقرار «نهایی و قطعی» سوسیالیسم در اتحاد شوروی را برملا می کند. برعکس مذهب درحال حفظ، تداوم و افزایش کنترل خود بر بخش های وسیعی از توده های شوروی است. این بی‌تردید به دلیل ماهیت بیش از پیش سرمایه دارانه توزیع درآمد در داخل اتحاد شوروی است. بروکراسی بدون آن که به طبقه تبدیل شده باشد و با وجود تداوم پیروزی اقتصادی اولیه انقلاب اکتبر، اکنون نسبت فزاینده ای از درآمد ملی دولت شوروی را به خود اختصاص داده است. نابرابری ها میان جایگاه بوروکرات ها، که درآمدشان به ده ها و صدها هزار روبل می رسد، و جایگاه کارگران با تنها چندصد روبل، یک خصلت سرمایه دارانه به خود گرفته است. در عین حال با وجود تمام خودستایی های توخالی درباره «تأمین اجتماعی»، توده ها هنوز در فلاکت و زیر سلطه نیروهای زندگی می کنند که نه آن ها و نه بروکراسی نمی توانند کنترل کنند. هرچند که این نیروهای اقتصادی مهارنشدی دیگر همانند جهان سرمایه

داری توده ها را با بیکاری تهدید نمی کنند، اما آن ها را به شیوه هایی به یک اندازه مهم تحت تأثیر قرار می دهند: از طریق دوره های قحطی یا شبه قحطی، از طریق کمبود مزمن اجناس از همه نوع، کمبودی که به طور مداوم در این یا آن حوزه اشکال حادی به خود می گیرد، یا از طریق جابجایی های عظیم اجباری جمعیت. به علاوه ماهیت حاکمیت بروکراسی، خود به معنای آن است که زندگی و آزادی توده ها دائماً با نیرویی تهدید می شود که بر آن هیچ کنترلی ندارند و نمی توانند اقداماتش را پیش بینی کنند.

ریشه های اجتماعی مذهب، یعنی ترس از نیروهای اجتماعی مهارنشده ای که در زندگی روزمره توده ها بر آن ها حکم فرماست، یا به بیان لنین «ضعف طبقات تحت استثمار در مبارزه با استثمارکنندگان»، نه فقط هنوز در اتحاد شوروی وجود دارد، بلکه با پیش رفتن انحطاط بروکراسی و افزایش باری که بر دوش توده های مردم تلنبار می کنند، در حال تقویت شدن است.

مضاف بر این، هر گونه دلیل برای شکاف و جدایی میان بروکراسی و کلیسا از میان رفته است. نفرت تند حزب بلشویک لنین و تروتسکی از روحانیت، حزبی که نماینده توده های زحمتکش بود و برای استقرار جامعه ای بی طبقه فعالیت می کرد، به اسلاف استالینیست منحن آن ها انتقال نیافته است؛ استالینیست ها نماینده یک کاست غاصب هستند که تنها برای حفظ و بسط جایگاه و امتیازات خود ولع نشان می دهند. با وجود این کاست، روحانیت این امکان را می یابد به همان ترتیب به توافقاتی دست یابد که می توانسته در سرتاسر تاریخ با دیگر طبقات حاکم و استثمارگر دست یابد. در مورد فعلی، توافقاتی که روحانیت به آن دست یافته، اکنون به طور اخص خوب نبوده است، اگرچه این توافقات به طور ممتد در طی زمان بهبود پیدا می کند. اما این بدان خاطر است که حتی روسیه استالین هم هنوز روسیه سرمایه داری نیست و پیامدهای ضربه وحشتناکی که انقلاب اکتبر بر پیکر مذهب زد، هنوز ناپدید نشده است؛ بخش های وسیعی از توده ها هنوز به نشانه تحقیر به مذهب پشت می کنند.

بنابراین استالین دست کم هنوز آن چنان نیاز مبرمی به خدمات کلیسا ندارد که تزار داشت. اما با این وجود به آن ها نیاز دارد. کلیسا ناگزیر تحت شرایط حاکمیت بروکراسی، باید حمایت بخش های وسیع جمعیت را هدایت کند؛ استالین نمی تواند با ابزارهای حکومتی این حمایت را نابود کند- او سابقاً چنین تلاشی کرده و شکست خورده بود. بنابراین او باید توافقی را با این کلیسا تضمین کند که به خاطر حفظ کنترل بروکراسی بر توده های مردم شوروی نمی تواند آن را بشکند. چرا که ماهیت رژیم او اجازه به وجود یک نیروی مستقل و بالقوه متخاصم در درون دولت شوروی را نمی دهد.

همان طور که خاطر نشان کرده ایم، ترتیب دادن چنین توافقی دشوار نبود. استالین یکبار در مصاحبه خود با «نخستین هیئت نمایندگی اتحادیه های کارگری امریکا» (سپتامبر ۱۹۲۷) اعلام کرده بود: «حزب نمی تواند نسبت به مذهب بی طرف باشد؛ حزب به تبلیغات ضدّ مذهبی علیه هر نوع پیش داوری مذهبی دست می زند، چرا که مدافع علم است، درحالی که پیش داوری های مذهبی بر خلاف علم هستند، در نتیجه هر مذهبی چیزی خلاف علم است». همین استالین امروز نسبت به مذهب بی طرف نیست، اما از آن حمایت فعال - اگرچه هنوز محدود - می کند، به طوری که بابت آن از سوی روحانیت علناً مورد قدردانی قرار می گیرد. بنابراین کلیسا امروز جزئی اساسی، هرچند فرعی، از ماشین دولت استالینیستی است و روحانیت با توافق اعضای بروکراسی از امتیازات بهره مند می شود. با تداوم حاکمیت استالینیستی و انحطاط استالینیستی می توانیم انتظار داشته باشیم که این اتحاد نه تنها ادامه می یابد، که اساساً با افزایش امتیازات اعطایی به روحانیت تقویت نیز می شود. البته این به آن معنا نیست که در آتیه تنازعاتی، آن هم از نوع حاد، میان بروکراسی و کلیسا رخ نخواهد داد. چنین تنازعاتی بین بخش هایی از خود بروکراسی رخ خواهد داد و در گذشته نیز میان طبقات حاکم و کلیساهای آنان اتفاق افتاده است. اما گرایش عمومی، گرایش به سوی افزایش ادغام این دو خواهد بود.

تنها سرنگونی بروکراسی استالینیستی و بازگشت حاکمیت مستقیم پرولتاریا در اتحاد شوروی است که می تواند در پیوند با انقلاب جهانی، امتیازات جدیدی را که مذهب در حال به دست آوردن است، نابود کرده و مسیر را برای نابودی خود مذهب هموار کند.

<https://www.marxists.org/history/etol/writers/harber/1945/rel01.htm>

<https://www.marxists.org/history/etol/writers/harber/1945/rel02.htm>